فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc116123279)

[پیشگفتار 2](#_Toc116123280)

[اثبات تمسک به ظهور حالی در حجیت سیره 3](#_Toc116123281)

[مناقشات بر دلیل هفتم 3](#_Toc116123282)

[مناقشه اول: ظهور حجیت ندارد 3](#_Toc116123283)

[پاسخ مناقشه 4](#_Toc116123284)

[انواع قرائن و شواهد منضم بر سکوت 5](#_Toc116123285)

[۱- قاعده وجوب ارشاد جاهل 6](#_Toc116123286)

[۲- امر به معروف و نهی از منکر 6](#_Toc116123287)

[۳- معصوم وظیفه ابلاغ احکام و تبلیغ احکام دارد 6](#_Toc116123288)

[۴- وظیفه خاصه معصوم بود 6](#_Toc116123289)

[۵- لا ضرر 6](#_Toc116123290)

[قانون کلی حاکم بر ادله حجیت سیره 7](#_Toc116123291)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

از مباحث بسیار مهم در علم اصول و در مقام استنباط سیره عقلا بود یا سیره ناس بود که تعبیر سیرة الناس را ما ترجیح دادیم و به‌رغم اهمیتی که سیره عقلا یا ناس دارد و همین‌طور سیره معصوم از اهمیت و جایگاه زیادی برخوردار است اما در علم اصول دامنه بحث چندان باز نشده است و گسترش لازم پیدا نکرده است.

به این دلیل است که در الفائق به این بحث پرداخته شده است و به تصور من ابعاد دیگری در سیره وجود دارد که حتی اینجا هم توجه نشده است ما مقداری شرح بسط و تفصیل بیشتری هم دادیم بخشی را هم نگفته‌ایم

به‌هرحال اهمیت و تأثیر مبحث سیره را باید بالا دانست و شایسته بحث مبسوط است.

بعد از مقدماتی که در باب سیره در مفهوم سیره و تقسیمات قریب پانزده‌گانه سیره گفتیم به ادله پرداختیم و به دلیل هفتم رسیدیم. که در الفائق دلیل ششم بود.

دلیل هفتم این بود که از نظر عقلایی سکوت معصوم در برابر یک روال متعارف و جریان و اقدامی که در مرئی و منظر ایشان هست یک ظهور حالی عقلایی در رضا وعدم ردع تولید می‌کند.

این استدلال بود سکوت معصوم در برابر یک سیره جاریه ظهور حالی در رضای به آن دارد. ظهور عقلایی دارد حال سکوت در رضا وعدم ردع

به مناسبت این استدلال وارد یک مبحثی شدیم و گفتیم دو بحث کلیدی‌تر باید در اصول باید وجود داشته باشد که الآن به شکل مستقل نیست

یکی بحث دلالت اعدام بود و اینکه دوال بر دو قسم است که دوال وجودی که در اصول خیلی وجود دارد و یک دوال عدمی که کم‌وبیش در اصول پراکنده هست ولی شایسته یک مطالعه و بحث جامع‌تری است

و یک بحث هم این بود که دلالات و ظهورات از منظر دیگر به لفظی و حالی تقسیم می‌شود بعضی ظهورات را از الفاظ به دست می‌آوریم و بعضی از ظهورات را از احوال به دست می‌آوریم و این دو بحث خیلی مهم است و بین این دو بحث من وجه است یعنی دوال عدمی و دوال حالیه بین دلالت‌های اعدام و دلالت‌های حالیه من وجه است

ذیل بحث ظهور حالی که مبحث دوم بود به حدود ده مطلب اشاره کردیم. اگر یک روزی بخواهد در اصول مبحث جامع پایه‌ریزی بشود به‌عنوان ظهور حال یا ظهورات حالیه، آن ده مبحث راهنمای خوبی است یعنی آن‌ها دست‌مایه‌ای است برای طرح موضوع ظهورات حالیه در اصول که باید این کار حتماً بشود.

این حاشیه مهمی بود برای اینکه پیشنهاد داده شد دو باب و دو فصل جدید در علم اصول پایه‌ریزی بشود و مسائل متفرقه بزرگان علم اصول در ذیل این دو باب تجمیع و تعمیق داده بشود.

# اثبات تمسک به ظهور حالی در حجیت سیره

تمسک به این ظهور حالی برای اثبات حجیت سیره یعنی برای اثبات دلالت سکوت معصوم بر عدم ردع

# مناقشات بر دلیل هفتم

## مناقشه اول: ظهور حجیت ندارد

مطالبی را در جلسات سابق گفتیم و باز هم تأکید می‌کنم بر این که اینجا در الفائق اگر ملاحظه کنید اولین مناقشه به ظهور حالی به‌عنوان دلیل هفتم وارد شده است این است که این‌جور ظهور حالی وجود ندارد یا اینکه حجیتی ندارد درواقع در ظاهر کلام آقایان این است که این ظهور حجیت ندارد حتی اگر به سر حد ظهور برسد دلیل بر حجیت آن نیست یعنی اینکه قاعده عامه‌ای را بتوانیم افاده بکنیم که ظهور حال و دلالت‌هایی که از احوال به دست می‌آید حجت است این علی الاطلاق چنین چیزی وجود ندارد این مناقشه اول است

یعنی قاعده عامه‌ای داشته باشیم که ظهورات احوالیه علی وجه الاطلاق معتبر است چنین چیزی را کسی به آن ملتزم نشده است و اینجا آقای خویی و دیگران نمونه‌هایی را نقل می‌کنند خیلی چیزها را می‌شود ظهورات حالیه‌ای را برای آن فرض کرد ولی واقعاً نمی‌شود گفت آن ظهور معتبر است و حجیت دارد.

اگر بخواهیم بگوییم ظهورات حالیه معتبر است خیلی چیزها تغییر می‌کند درحالی‌که کسی نمی‌تواند به آن ملتزم بشود مثلاً اگر در حمام شک دارید که اینجا پاک است یا نجس است می‌گوید ظهور حال حمال این است که نجس است جایی است که رعایت همه جهات نمی‌شود ظهور آن این است که نجس است درحالی‌که فقها به این فتوا نمی‌دهند می‌گویند هر جا شک داری حمل بر طاهرت می‌کنند

خیلی از ظهورات متصور است که نمی‌شود آن‌ها را حجت دانست و صرف اینکه یک حالی وجود دارد بگوید این مفاد آن حجت است این بعید است. عدم حجیت یا به خاطر این است که اصلاً ظهوری نیست بلکه اشعاری هست قاضی نمی‌تواند بگوید اینجا کسی کشته شده است و این هم یک چاقویی دستش هست ظاهر آن است ولی نمی‌تواند به این استشهاد بکند اگر به ظهورات به این حدی که یک اشعاری در کار هست بخواهیم اعتماد بکنیم نظام فقهی تغییر می‌کند و هیچ‌کس به این شکل نمی‌تواند ظهور حالی را علی الاطلاق بپذیرد. اگر ظهور حالی تولید اطمینان و قطع بکند مثل همه چیز می‌تواند معتبر باشد.

اما قبل از اینکه به اطمینان و قطع برسد ظهور حالی به‌عنوان یک اماره معتبره علی وجه اطلاق بگوییم معتبر است این بعید است اینجا هم بگوییم ظهور حال معصوم این است که این را قبول دارد به نحو اطلاق بخواهیم ظهور حالی را اینجا بپذیریم این بعید است.

تقریباً علی وجه اطلاق کسی نمی‌تواند بپذیرد.

تقریر و تقریب آن دو جور است

یکی اینکه ظهوری اینجا نیست و همان اشعارات است و یا اینکه حتی ظهور هم باشد به حد ظهور هم برسد باز حجت نیست و دلیل بر حجیت نداریم و این ظهور در اینجا از این قبیل است

حتی در ظهور سکوت بکر در مقام ازدواج هم گفته شده است آن یک ظهور عقلایی نیست و ما آن ظهور را قبول نداریم و آن را دلیل خاص روایی داریم یا باید به حد قطع و اطمینان برسد که این هیچ نگفت پس راضی است که او را به ازدواج فلان شخص درآوریم یا اینکه روایتی دارد که می‌گوید سکوت او دلیل رضاست و به نحو خاص حجیت پیدا کرده است.

این مناقشه‌ای است که در استدلال وارد شده است.

## پاسخ مناقشه

پاسخ این است که ما هرگز نمی‌خواهیم بگوییم که چون ظهور حالی اینجا هست و مطلق ظهورات حالیه حجت است پس این را قبول داریم، ظهور حالی اینجا را به خاطر یک وجه خاص قبول داریم ما نمی‌گوییم کل ظهور حالی حجة بعد تطبیق بر یک مصداق بدهیم این قاعده کلیه مقبول ما نیست بلکه بعضی از ظهورات حالیه حجت است

مثلاً ظهور حالی در مقام اطلاق لفظی یا حتی اطلاق مقامی، آنجا ظهور حالی خاص حجت است اینجا هم می‌گوییم ظهور حالی معصوم در وقتی که مشاهده یک سیره می‌کند حجت است اگر می‌خواهیم بگوییم مطلق ظهورات حالیه حجت است بعد اینجا تطبیق بدهیم البته انتقاد و اشکال وارد بود و اشکال این است که چه کسی گفته است که مطلق ظهور حجت است اگر مطلق ظهورات حالیه را بخواهید حجت بدانید خیلی جاها در فقه نمی‌شود به آن ملتزم شد و وجهی هم ندارد که ظهورات حالیه حجت باشد برخلاف ظهورات لفظیه که آنجا سیره مستمره قویه وجود دارد اما در ظهور حالیه مطلقاً بخواهیم بگوییم حجت است این بعید است و کسی به این التزام ندارد و ما هم قبول داریم.

ادعای ما این است که حال معصوم که وظیفه تبلیغ و بیان احکام دارد ظهور دارد در اینکه این سیره‌ای که جاری شد و او سکوت کرد مقبول اوست.

بنابراین در حد وسط استدلال ما و نکته اصلی صحبت ما این است که ظهور خاص حجت است و حجیت ظهور خاص به خاطر مقامی است که امام دارد.

این جواب اگر باشد این استدلال شبیه پنجم می‌شود که قبلاً گفتیم و مفصل بحث کردیم و از آن جدا نمی‌شود بنابراین این استدلال هفتم اگر بگوید من سکوت معصوم را حمل بر رضایت او می‌کنم از باب یک ظهور حالی عقلایی عام، یک دلیل دیگر می‌شود و البته طبق آنچه اینجا گفته شد تمام نیست

تقریر دوم از این استدلال این است که سکوت معصوم دال بر رضاست از باب این که ظهور حالی خاصی اینجا وجود دارد خصوصیت آن این است که این معصوم است و مقام ابلاغ و تبلیغ دارد و شخصیتی که در این جایگاه نشسته است و این واقعیت را می‌بیند اگر چیزی نگفت معلوم می‌شود این را قبول دارد

پس اینجا حد وسط مقام تبلیغ و مبلغیت عن الله شد این ظهور حالی خاص شد و این حجت است نه مطلق سکوت در برابر دیدن وقایع و اعمال دیگران

پس ظهور حالی به معنای مشاهده یک عمل یا اقدام و سکوت در برابر آن بگوییم مبنی بر رضایت است علی الاطلاق نه، بلکه جابجا باید دید قرینه‌ای وجود دارد یا ندارد.

این همان است که می‌گفتیم ظهور حالی یک مفهوم جنسی و نوعی عامی است که انواع و اقسام و اصنافی ذیل آن متصور است هر جایی متناسب با آن باید صحبت کرد.

به‌عبارت‌دیگر باید این‌جور بیان کرد که حالت سکوت در برابر یک اتفاق فی حد نفسه افاده چیزی نمی‌کند هر چیزی که در منظر و مرئای یک عاقلی اتفاق بیفتد این عاقل در برابر آن سه موضع دارد یکی تأیید و یکی ردع و یکی سکوت که در سکوت نمی‌دانیم او این را تأیید می‌کند یا ردع می‌کند این قاعده اولیه است

سکوت به‌عنوان یک حال در برابر تأیید و رد است و نه افاده تأیید می‌کند و نه افاده رد می‌کند اگر سؤال بکنیم نظر این شخصی که در خیابان این اتفاق را دید و هیچ چیزی نگفت و حال سکوت دارد چیست می‌گوییم نظر او را نمی‌دانیم اگر می‌خواست تأیید می‌کرد و اگر می‌خواست رد می‌کرد و الآن که سکوت کرده است نظر او را نمی‌دانیم.

یا واقعاً او اینجا نظری ندارد و اگر دارد ابراز نکرده است هر دو فرض متصور است

این دلالت اولیه سکوت است، دلالت اولیه سکوت که یک حال عدمی است نه تأیید است و نه رد، این حالت سکوت در یک شرایط خاص و با انضمام یک قرائن و حالات یا اقوال خاصه می‌تواند دلالتی پیدا بکند.

پس ضمیمه می‌خواهد تا دلالتی به سکوت بدهیم گاهی ضمائمی می‌آید سکوت را دال بر رد و ردع و نفی می‌کند گاهی با حواشی همراه می‌شود که از سکوت او می‌فهمیم او خیلی از این کار بدش آمد، مثلاً اخمی کرد، عبوس شد یا دستی تکان داد انواع قرائن و شواهد می‌تواند ضمیمه به سکوت بشود و سکوت را از آن حالت لا اقتضاء و بی‌تفاوتی به حالت دلالت رد و ردع و نفی ببرد.

# انواع قرائن و شواهد منضم بر سکوت

انواع قرائن لفظی و مقالی و حالی می‌تواند ضمیمه این سکوت بشود و آن را دال بر تأیید و اثبات بکند مسئله اصول آن این است

چه شواهد و قرائنی می‌تواند بیاید سکوت را دال بر رضایت وعدم ردع بکند چیزهای متعددی است که در ادله بررسی شده است چه شواهد و قرائنی می‌تواند منضم بر سکوت بشود و سکوت را دال بر رضا بکند این از این قرار است که می‌گوییم و حصر آن استقرایی است و می‌تواند انواع حد وسط دیگر را می‌شود به‌عنوان انضمام سکوت برشمرد.

## ۱- قاعده وجوب ارشاد جاهل

این عالم و این معصوم از باب اینکه وظیفه ارشاد جاهل را دارد و این سیره که انجام شد مقبول او نبود این خلاف وظیفه ارشاد جاهل است پس این که چیزی نگفت معلوم می‌شود اینجا جای ارشاد جاهل نیست پس کار او خلاف نبوده است پس سیره، سیره منفی نبوده است یا مفید جواز است یا بالاتر از جواز.

اینجا قرینه منضمه وجوب ارشاد جاهل، این انضمام یک حالی به حال دیگر است که موجب دلالت سکوت می‌شود حال این شخص این است که باید ارشاد بکند و این هم آدمی است که خلاف وظیفه عمل نمی‌کند و لذا ارشاد جاهل در شخصی که عادل است و یا معصوم است قرینه منضمه می‌شود مطلق قاعده ارشاد جاهل دلیل نیست، ارشاد جاهلی که این شخص عادل و بخصوص معصوم انجام نداد لذا اینجا دو حال ضمیمه سکوت می‌شود یا چند ضمیمه کنار هم قرار می‌گیرد و این سکوت دال می‌شود

آن چند نکته این است؛ عادل بود و معصوم بود وظیفه ارشاد جاهل را داشت این سه دلیل بر اثبات می‌شود

## ۲- امر به معروف و نهی از منکر

وظیفه معصوم مثل بقیه این است که امر به معروف بکند و این سیره‌ای که اتفاق افتاد اگر اعتبار نداشته باشد مشتمل بر منکری است یا ترک واجبی است و اینجا معصوم این را نفی کرد درحالی‌که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد و معلوم می‌شود که قبول دارد

## ۳- معصوم وظیفه ابلاغ احکام و تبلیغ احکام دارد

این البته دو شق داشت که قبلاً گفتیم که یک قاعده تبلیغ دین داریم که بین معصوم و غیر معصوم مشترک است و اندراس دین را گفتیم این یک دلیل است و قبلاً هم جدا کردیم که وظیفه عمومی تبلیغ دین و اندراس دین را گرفتن

## ۴- وظیفه خاصه معصوم بود

تبلیغ شریعت است که با بقیه متفاوت است چون وظیفه او تبلیغ است و نفرمود معلوم می‌شود اینجا این را قبول دارد.

## ۵- لا ضرر

این هم ممکن است کسی به آن تمسک بکند

این حالات ضمیمه است که بر اساس یک قاعده فقهی ضمیمه سکوت می‌شود و سکوت را معنی‌دار می‌کند به این معنا که بگوییم آن وقت دلیل می‌شود مثل دلیل سابق، یعنی اینجا یک ظهور حالیه عقلایی مشترک را نمی‌توانیم بگوییم مفید چیزی است به‌عنوان اینکه این عاقل است و این را دیده است و چیزی نگفته است پس این حجت است و این را قبول دارد و رضایت دارد. چنین چیزی نیست باید چیزی به آن ضمیمه بشود

باید بگوییم این عاقل معصوم است و معصوم مکلف به ارشاد جاهل است

مکلف به امر به معروف و نهی از منکر است

مکلف به این است که به‌گونه‌ای دین ابلاغ بشود که اندراس دین و محو دین پیش نیاید

معصوم مکلف به این است که دین را تبلیغ بکند با قطع‌نظر از اندراس آن تبلیغ عمومی، یک وظیفه خاصه‌ای دارد که شریعت را ابلاغ بکند و ابلاغ که نکرد پس این را قبول دارد

پس سکوت به‌عنوان یک حال عدمی به ما هو هو دال بر چیزی نیست اما با انضمام یک احوال که مستند به قواعد فقهی و وظایفی هست می‌تواند مفید رضایت بشود یعنی یک دال بشود و مدلول پیدا بکند و نتیجه حجیت سیره بشود

# قانون کلی حاکم بر ادله حجیت سیره

اگر این را پذیرفتیم این یک قانون حاکم بر کل این ادله مفید حجیت سیره می‌شود

قانون کلی این شد که سکوت به انضمام یکی از این چهار پنج حالت مفید رضایت است منتهی به اینجا که بیاییم سخن تکمیلی و بعدی این است استفاده رضای معصوم از سکوت معصوم به استناد این حد وسط‌ها یعنی قاعده ارشاد جاهل، وجوب امر به معروف، وجوب تبلیغ عمومی دین برای این که اندراس پیدا نکند و وجوب تبلیغ دین بر امام و معصوم به طور خاص و پنجم آن لاضرر بود اینها ضمیمه می‌شود دلیل را مفید رضایت و تأیید می‌کند ولی همه اینها پایبند آن قاعده است

ارشاد جاهل که واجب است پنج شش تا قید و شرط دارد که قبلاً گفته‌ایم، وجوب امر به معروف و نهی از منکر قیودی دارد هر یک از این دلایل مشروط به قیودی است که در آن قاعده وجود دارد لذا پاسخی که در ادله سابق داده می‌شد این بود که برخلاف آن که به یک قیدی تمسک می‌شد و دلیل کنار گذاشته می‌شد ما می‌گفتیم هر یک از این ادله تمام است ولی تمامیت آن محدود به همان ضوابط قاعده فقهیه است اگر همه آن ضوابط جمع بود و امام صادق علیه‌السلام چیزی نفرمودند از باب ارشاد جاهل باید طبق همان قواعد و حدود قاعده ارشاد جاهل باید بگوییم این سکوتشان اعلام رضایت است ولی اگر جایی امام دید ولی جای ارشاد جاهل نبود مثلاً در موضوعات که ارشاد جاهل واجب نیست علی‌القاعده الا ما خرج بالدلیل در موارد خاص.

در موضوع اگر به حکم برنگردد صرف یک سیره موضوعی باشد که ربطی به حکم ندارد با ارشاد جاهل نمی‌توان گفت سکوت دال بر رضایت است

یا در امر به معروف و نهی از منکر خواستیم آن قاعده را مبنای تأیید قرار بدهیم یک جایی بود که احتمال می‌دهیم اگر امام می‌خواست بفرماید یک ضرر و خطر عظیمی ایجاد می‌شد لذا نفرمود نمی‌توان گفت این را قبول دارد برای اینکه جای امر به معروف و نهی از منکر نیست

یا در آن قاعده اندراس اگر تبلیغ دین در جایی ولو موجب اندراس حکمی می‌شد شاید مصلحت اعمی در کار بوده است نمی‌توان به آن استدلال کرد یا موجب اندراس نمی‌شد حالا اگر این تبلیغ نمی‌کرد موجب نمی‌شد دین مندرس بشود.

از همه اینها مهم‌تر آن چیزی بود که در دلیل پنجم گفتیم و این هفتم طبق تقریر آقایان به آن برمی‌گردد و آن این است که سکوت معصوم که فراتر از ارشاد جاهل و امر معروف و ضرورت حفظ دین از اندراس بود، معصوم وظیفه دارد احکام خدا را بیان کند و مبلغ عن الله است مکلف است که احکام را بیان کند و این فراتر از بقیه دلالت بر حجیت دارد و سکوت آن دال بر رضایت وعدم ردع است چون تبلیغ معصوم نسبت به شریعت و بیان احکام و محدود به آن شرایط قاعده ارشاد یا امر به معروف و امثال اینها نیست و چیزی فراتر از آن‌ها هست ولی درعین‌حال وظیفه معصوم قیودی دارد که جلسه بعد صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد